

زندگی مست! ...

« مزاحمین دختران دانش آموز دستگیر میشوند »
چون اخیراً گزارشهایی به رئیس شهر بانی میرسید
مبئی بر اینکه عده ای از جوانان بیکار و لگرو بعضی
از محصلین مدارس ! پس از خروج از مدرسه در جلوی
مدارس دخترانه اجتماع نموده و مزاحمت آنها را
فراهم میکنند با اداره پلیس تهران و پلیس مدارس
دستور داده شد که در جلوی کلیه دبستانها و دبیرستانهای
دخترانه مراقبت بیشتری بعمل آورده و اگر افرادی
را که مزاحم میشوند مشاهده نمودند فوراً آنها را
دستگیر کرده تحویل مقامات قضایی بدهند .

(اطلاعات ۲۰ مهرماه)

اعضاء رئیس اجتماع - این موضوع را نباید از نظر دور داشت که طبقات اجتماع
مختلف است . در عین اینکه در تشکیل ارکان اجتماع همه دخالت دارند برخی از طبقات در
سمادت اجتماعی بیشتر مؤثرند . فقدان و یا آلودگی این طبقه تأثیرات مهمی در اجتماع
خواهد داشت ، همانطور که تن را اعضا رئیس است اجتماع حیات و محیط زندگی نیز
دارای اعضا رئیس میباشد ، از اینجا بخوبی روشن میگردد که در طبقات اجتماع بعضی از
آنها موقعیت حساس تری را دارا میباشد . مثلاً محیط خانواده خود یک اجتماع کوچکی

است؛ در تشکیل این اجتماع پدر و مادر و فرزندان همگی دخالت دارند ولی جای تردید نیست که وزنه اجتماعی پدر با سایر افراد خانواده قابل مقایسه نبیاشد. در جامعه انسانیت نیز این اختلاف وجود دارد؛ ممکن است يك فرد ساده در اجتماع مرتکب خیانتی شده باشد این دزدی و خیانت با خیانتی که یک مرد دانای مطلع مانند «قاضی» انجام داده یکسان و برابر نیست. گرچه هر دو مجرم و گناهکار میباشند ولی در دادگاه وجدان گناه این دو یکسان نخواهد بود. چه گناه ها و عصیانهای اجتماعی بر حسب اختلاف شئون و حیثیات اجتماعی مرتکبین با یکدیگر تفاوت پیدا میکنند. اگر کودکی دزدی کند این دزدی با دزدی يك فرد عاقل و بالغ فرق دارد.

چندی پیش قتل و واقع شد، استادی در شون خود غلطیده و برای همیشه چراغ عمرش بخاموشی گرایید. در تهران قتل و جنایت زیاد واقع میشود ولی این قتل همه را دچار حیرت کرد همه نگران و نازاحت بودند. چه تاکنون میشنیدند که جوان و لگردی در حال مستی رفیق خود را از پای درآورد، یادراتر زد و خوردی که در محله های بدنام واقع شده بود عده ای مقتول و عده ای مجروح شدند و امثال اینها... ولی باور نمیکردند که شیطان وهوی وهوس از محلات پست تهران و از کافه و رستورانها و بالاخره از امکته فساد تجاوز کرده جای خود را در محیط علم و دانش باز کرده باشد؛ لذا پس از شنیدن جریان قتل همه مردم دچار تعجب شده بودند و از طرفی اساتید دانشگاه ذر بهت و حیرت فرورفته بودند بارشوائی اخلاقی این جنایت چه میتوان کرد؟ در ممالک متدنه با استادان لایق چه میکنند و ما چه میکنیم؟ شوخی نیست، شاید در محیط و اجتماع ما که همه چیز در آن وجود دارد استاد کشتی هم امر کوچکی قلمداد شود، ولی برای افراد فهیمه روشن است که نام این نوع کارها را چه میگذارند. ای کاش این استاد کشتی برای یگبار در کانون علم و دانش واقع میشد ولی همه میدانند که این قربانی دومین استادی است که در ظرف چند سالی جان خود را فدای نواقص و مغایب برنامه های تعلیم و تربیتی فرهنگ مانموده. و از همه بدتر اولیاء و مسئولین فرهنگ را قدرت و توانایی دم زدن نبود. چه هنوز از اعلامیه شهر بانی که در بالا بیان اشاره شد بر میآید که بعضی از محصلین مدارس پس از خروج از مدرسه در جلوی مدرسه های دخترانه اجتماع نموده مزاحمت ایشان را فراهم میکردند و میبایستی توسط پلیس دستگیر گردند سه روز نگذاشته بود که ناگهان استاد دانشکده حقوق توسط یکی از شاگردان قتل رسیده عمده تعجب مردم از این بود که میگفتند:

هر چه بگند نمکش میزنند * وای بروزی که بگند نمک!

مردم امیدوار بودند بوسیله توسعه معلومات فرهنگی و بالاخره با بالا بردن سطح دانش میتوان از ذرائع اخلاقی جلوگیری نمود؛ زشتی ها جای خود را بسکات و فضائل انسانی بسند و انتظار داشتند که این تحول و تکامل بوسیله تعلیمات و برنامه های فرهنگی صورت پذیرد؛ حالامیبینند نتیجه آنهمه تعلیمات عبارت است از قتل و جنایت و چاقو کشی و تعرض بناموس مردم و امثال آن ...

لذا پس از واقع شدن این حادثه مقالات متعدده ای در روزنامه ها از ارباب جراید و اساتید دانشگاه منعکس گردید. بعضی این نوع حوادث را مملول فاصله و دوری گرفتن استاد از شاگرد و نبودن صمیمیت و یگانگی میان ایشان دانسته بودند، یکی از استادان دانشگاه در ضمن مقاله خود مینویسد: «آنانکه در مدارس قدیمه درس خوانده اند بخوبی میدانند که مدرس (استاد) چه مقامی در نزد طلاب داشت و در عین حال چه رفاقت و صمیمیتی میان آنها بود. من خود میدیدم که مدرس در کوچه و بازار با طلبه خود احوال پرستی میکرد و با هم بگردش میرفتند و استاد از طلبه و طلبه از استاد دعوت میکرد و هر يك از اینها پرونده جداگانه داشت. پرونده درس يك چیز بود و پرونده رفاقت و صمیمیت چیز دیگر... دانشگاه امروز باید چنین باشد» بعداً جمله جالب توجهی میگوید و آن اینکه: «البته صحیح است که آن طلبه برای خاطر علم درس میخواند و این دانشجو برای خاطر دیپلم یا لیسانس»

از وضع روزنامه ها بخوبی استنباط میشود که عموم مردم در پیدا کردن قاتل همکاری کرده در انتظارند هر چه زودتر قاتل بسکافات و مجازات خود برسد. این همکاری نیز نشانه رشد اجتماعی است که از قتل و جنایت نفرت داشته مکافات قاتل را دوستدار میباشند بلی تاثیر مجازات را نمیتوان انکار کرد چه بایه های حیات و زندگی فردی و اجتماعی بر قصاص و مجازات استوار است ولی بقیده ما خوب بود سعی و اهتمام عمومی مصروف پیدا کردن علت و موجب این حادثه میشود، دنبال این نکته میگشتند که اصولاً چرا این حادثه بوجود آمد؟ عیب و قصور چیست؟ آیا قوانین فرهنگی ناقص است؟ یا آنکه گناه متوجه آموزگاران و مربیان اطفال است؟ آیا شاگرد نیازمند به تہذیب اخلاق میباشد یا نه؟ و اگر شاگرد و دانش آموز با اخلاق و دستورات آن احتیاج دارد باید در کجا و چه مکانی آنها را بیاموزد این مسائل و نظائر آن در مطبوعات مطرح شده و از خوانندگان و رجال دانش استمداد فکری بعمل میآید تا پیش از آنکه اساتید دیگری جان خود را از دست دهند این درد، درمان پذیرد.

مسئولیت و وظیفه شناسی

قبلا گفته شد که اجتماع بر مسووران افراد و طبقات گوناگون میگردد و هر يك از این

افراد در صحنه اجتماع وظیفه و مسئولیتی را بعهده خود گرفته اند تعدادی از بدبختیهای اجتماعی ما بواسطه درهم شدن این شئون و حیثیات است. مثلاً تا جردر حالی که علم و اطلاعی از دوا و دارو ندارد میل دارد در قیافه یک دکتر داروساز داروهای تقلبی درست کرده جان هزاران نفر از افراد این مملکت را بخطر اندازد، این نتیجه اختلاط تجارت است با طبابت گاهی هم عکس آن میشود.

بعقیده ما وظیفه معلم تنها آموختن و یاد دادن نیست، بلکه وظیفه خطیر اساتید آن است که در درجه اول راه زندگی و روش های اخلاقی و معنوی را بشاگردان خود بیاموزند. . . . چه اطلاق درس شاگردان و مکانی که در آنجا گردد هم جمع میشوند مکان مقدسی است در صحنه مدارس استعدادها و قوه های شاگردان در آستانه پذیرش و قبول میباشد و اگر از مدرسه خانواده چیزی آموخته باشند هنوز بذهولیت نرسیده و در اینجا باید مرحله نهایی را طی کنند.

لذا معلمین و آموزگاران که فقط برای گذرانیدن وقت اداری بدمرسه آمده و اصولاً فن شریف آموزگاری را در میان چهار دیوار اطلاق درس آنها فقط یاد دادن یک سلسله مطالب حفظی میدانند بزرگترین اشتباه و امر تکب شده اند.

استاد اگر بوظیفه استادی و مسئولیت مقامی که پذیرفته است ایمان داشته باشد و وضع تعلیم و تربیت و محیط کارش طور دیگری میشود در درجه اول می فهمد که میدان فعالیت او بچهار دیوار مدرسه محدود نمیکردد بلکه در خارج از مدرسه هم کرسی استادی را دارا میباشد شما ملاحظه کنید به بینید میان این استاد و آموزگاری که فقط هدفش اینست که ساعات کار خود را در مدرسه گذرانیده در انتظار حقوق ماهانه خود میباشد چقدر فاصله میباشد؟ کاش این چنین کسان بکار دیگری پرداخته ساعت مقدس علم و دانش را آلوده منافع مادی نکرده در نتیجه لطمه و خسارت جبران ناپذیری بتکامل و تحول اخلاقی شاگردان وارد نیآوردند.

یکی از اساتید آموزش و پرورش در کتاب خود که بنام: «مبانی آموزش و پرورش لوین» نوشته است درباره هويت معلم چنین میگوید: «یک معلم واقعی تنها در میان دانشجویان معلم نیست او باید در هر کجا و در هر محیط و با هر فردی که مواجه میشود نقش بزرگ و مسئولیت خود را فراموش نکند». . . . فرهنگ ما از عیب و نقصان پری نیست. معایبی دارد یکی از صدمه ترین نواقص آن اینست که معلم مسئولیت خطیر خود را فراموش کرده است. در مدرسه بهمان مقداری که در فرا گرفتن معلومات فنی شاگرد

سعی و دقت میشود و بهمان اندازه که در بهداشت و سلامت تن او مراقبت میشود بهمین نسبت بایشتر مسئله تهذیب اخلاق شاگرد و طهارت معنوی او مغفول عنه اساتید واقع شده است و اولین نتیجه ای که از این غفلت و فراموشی غایب میگردد. اینست که علم و دانش در نظر شاگرد تنزل کرده حیثیت معنوی و کمال خود را از دست داده در لباس و کسوت مادیت مجسم میگردد. میفهمد که این آموختن وسیله ارتزاق و تحصیل معاش بوده و بطور خلاصه وسیله ایست برای بدست آوردن ماده، اولین عکس العمل این درك آنست که شاگرد هم در همین راه و طریق قدم بقدم راهی را که استاد رفته است برای خود انتخاب میکند او باین حقیقت واقف میگردد که مقصود اصلی و نهایی از این تعلیم و تعلم بهره مند شدن از منافع مادی است.

لذا تمام سعی و کوشش شاگرد در يك چیز متمرکز میشود و آن بدست آوردن مدرک تحصیلی است، بهر قیمتی شده باید آنرا بدست آورد، و در این راه نباید از چیزی فرو گذاری کرد اگر شد با تطمیع و اگر نشد با تقلب و خیانت و اگر باز هم نشد باید بزور و تهدید متوسل شد و اگر از همه اینها مأیوس گردید شاید عکس العمل ناامیدی و یأس در میان همه طرق ممکنه در قتل و جنایت ظاهر گردد! ... اینها همه معلول کم کردن هدف تعلیم و تربیت و فراموش نمودن وظیفه حساس استادی است؛ والا اگر شاگرد علم را برای طهارت روح می آموخت هرگز پس از فراغت از مدرسه در جلوی مدرسه دخترانه مزاحم نوآمیس مردم نمیشد.

شهادت يك مرد بالیمان

یعقوب بن سکیت اهوازی که از دانشمندان بزرگ قرن سوم هجری و از اصحاب مخصوص حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام میباشد؛ مریبی فرزندان متوکل عباسی یعنی مؤید و معتز بود؛ روزی متوکل از وی پرسید: آیا فرزندان من بهتر است یا حسن و حسین فرزندان علی بن ابی طالب؟
 این سکیت با کمال صراحت گفت: والله قنبر خد متگنذار علی بن ابی طالب (ع)
 از نو و فرزندان بهتر است؛ متوکل بفضب آمد و بلامانش دستور داد که زبان این سکیت را از پشت سر بیرون کشیدند و در نتیجه این سکیت در گذشت، متوکل پس از چندی بدست فلامانش کشته شد!